

معماری نظم و امنیت براساس الگوی فقه تمدن ساز

جواد سالمی^۱

تاریخ پذیرش نهایی: ۹۶/۸/۲۳

تاریخ دریافت: ۹۶/۵/۱۶

فصلنامه‌ی مطالعات راهبردی ناجا / سال دوم / شماره پنجم - پاییز ۱۳۹۶

چکیده

اگر بخواهیم، در افق تمدن نوین اسلامی، الزامات معماری ناجای آینده را کشف کنیم، باید به الگوی فقه تمدن ساز رجوع کرده و باتوجه به نگرش سیستمی به دین، زیرساخت‌های نظم و امنیت را کشف کنیم. البته، این امر مشروط بر آن است که نظم و امنیت مد نظر دین را به خوبی شناخته تا هدف‌گذاری و مقصد بتواند ما را در کشف راه کمک کند. به نظر می‌رسد با رویکرد یادشده «عدالت»، «جهاد» و «امر به معروف و نهی از منکر» زیرساخت نظم و امنیت محسوب می‌شوند و باید راهبردهای هریک از این زیرساخت‌ها را در اجرای نظم و امنیت به کار گرفت. در این پژوهش روشن می‌شود اجرای یک راهبرد پنج لایه‌ای با لایه‌های «تربیت‌محوری»، «مردم‌پایه بودن»، «مدیر راهبردی» به عنوان مجری، «بازدارندگی» و «تهدید متناسب»، که «تربیت‌محوری» نقطه مرکزی و جریان سیستماتیک آن خواهد بود، می‌تواند نظم و امنیت دینی را به منصه ظهور برساند.

واژگان کلیدی

امنیت و نظم، ناجای آینده، تربیت‌محوری، معماری، فقه تمدن ساز.

۱. طلبه سطح ۲ حوزه علمیة اصفهان، پژوهشگر حوزه نظم و امنیت.

مقدمه

نظم و امنیت به عنوان دو نیاز اساسی و مؤثر در زندگی بشر، نمی تواند از چشم دینی که معتقد است تمام نیازهای بنیادین انسان را تأمین کرده است، دور مانده باشد. رویکرد ما به نظم و امنیت می تواند بسیاری از جنبه های زندگی انسان را پوشش دهد و فقه اسلامی نیز باید به عنوان مشخص کننده تکالیف انسان در بخش های فردی و اجتماعی نظم و امنیت مد نظر خود را شکل دهد.

اهمیت نظم در ادبیات دینی تا آنجاست که مولای متقیان در وصیت خود به نظم سفارش می کند و آن را در ردیف دیگر فرائض دینی قرار می دهد (نهج البلاغه، نامه ۴۷) و قرآن کریم برای بیان شهر آرمانی خود ویژگی امنیت و آرامش را در کنار گشایش اقتصادی مثال زده و می فرماید: « وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا قَرْيَةً كَانَتْ آمِنَةً مُطْمَئِنَّةً يَأْتِيهَا رِزْقُهَا رَغَدًا مِنْ كُلِّ مَكَانٍ (نحل: ۱۱۲)؛ خداوند برای آنان منطقه آبادی که امن و آرام و مطمئن بود و همواره روزیش از هر جا می رسید را مثال زده است.»

به همین دلیل، ما باید نظم و امنیت دینی را پیدا کنیم و راهبردهای رسیدن به آن را نیز از منابع دینی به دست آوریم. به طور قطع، اگر بتوانیم راهبردهای دینی برای ایجاد نظم و امنیت را پیدا کرده و با قدرت به اجرا درآوریم، گامی بلند در راه ایجاد تمدن نوین اسلامی برداشته ایم. تمدنی که انسان ها همه در امنیت به سر می برند و نظم الهی در تمام جهان حکم فرما خواهد بود و بی شک، این دور از دسترس و آرمانی نخواهد بود؛ هم چنان که، رهبر انقلاب مدظله العالی می فرماید: « ما می توانیم تمدن نوین اسلامی را برپا کنیم و دنیایی بسازیم که سرشار باشد از معنویت و با کمک معنویت و هدایت معنویت راه برود. این کارها را می توانیم انجام بدهیم، که به توفیق الهی هم [این کار را] می کنیم. » (امام خامنه ای مدظله العالی ۱۳۹۲).

مبانی نظری**۱. فقه تمدن ساز**

برای نخستین بار امام خمینی (ره) بود که نظریه « فقه به عنوان نرم افزار اداره بشر » را مطرح کرد و از فقها خواست با ورود به عرصه حکومت جنبه عملی فقه را نشان دهند. ایشان در منشور روحانیت فرمودند: «حکومت در نظر مجتهد واقعی فلسفه عملی تمامی فقه در تمامی زوایای زندگی بشریت است، حکومت نشان دهنده جنبه عملی فقه در برخورد با تمامی

معضلات اجتماعی و سیاسی و نظامی و فرهنگی است، فقه، تئوری واقعی و کامل اداره انسان از گهواره تا گور است (امام خمینی، ۱۳۶۷).

حضرت امام خمینی (ره) در پی الگوریتمی از اجتهاد بودند که در آن بتوان نظام سازی کرد و حداکثر نفع مسلمانان را در قالب برنامه ریزی های دولت اسلامی به منصه ظهور رساند. رهبر انقلاب مدظله العالی نیز این پرچم را بر دست گرفته و بر اداره نظام براساس فقه تأکید ورزیدند: «ما اگر بخواهیم آنچه را که باید عمل بشود، در یک جمله خلاصه کنیم، آن یک جمله عبارت از فقه اسلامی است. ما باید فقه اسلامی را در جامعه پیاده کنیم. فقه اسلامی، فقط طهارت و نجاسات و عبادات که نیست؛ فقه اسلامی مشتمل بر جوانبی است که منطبق بر همه جوانب زندگی انسان است؛ فردیاً، اجتماعياً، سیاسیاً، عبادیاً، نظامیاً و اقتصادياً؛ فقه الله الاکبر این است. آن چیزی که زندگی انسان را اداره می کند، یعنی ذهن و مغز و دل و جان و آداب زندگی و ارتباطات اجتماعی و ارتباطات سیاسی و وضع معیشتی و ارتباطات خارجی، فقه است» (امام خامنه ای، ۱۳۷۰).

البته، متفکران این فقه را با عنوان های گوناگون همچون فقه حکومتی، فقه النظام، فقه اجتماعی یا فقه تمدنی نامگذاری کرده اند. ضرورت طرح این نوع فقه آنجاست که در صورت عقب نشینی تسلط الگوهای غربی بر زندگی مسلمانان ادامه یافته و هویت اسلامی رو به افول می رود؛ چنان که برخی معتقدند: «با مروری بر تحولات سده های اخیر جوامع اسلامی در ارتباط با دنیای غرب، این نگاه در جای خود اثبات شدنی است که سرعت، حجم و دامنه تحولات در جوامع اسلامی به گونه ای از سوی الگوهای زندگی غربی مدیریت می شود که بر اثر آن هویت و ارزش های اسلامی به شدت به مخاطره افتاده است. به نظر می رسد ضرورت در دست گرفتن این فرآیند مدیریت شده تحولات اجتماعی، به وسیله افکار و اندیشه های اسلامی است که خاستگاه اصلی طرح موضوعاتی چون فقه اجتماعی در جوامع علمی مسلمانان است، زیرا این خلأ باتوجه به اقتضات زندگی در دنیای امروز، جوامع اسلامی را مضطر به استفاده از افکار و اندیشه ها و الگوهای غیراسلامی در مدیریت تحولات سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و غیره کرده است. امری که نتیجه آن هم چیزی جز دور شدن مستمر جوامع اسلامی از هویت و ارزش های خویش نبوده است و نخواهد بود» (غنائی، ۹۴).

بنابراین، براساس دیدگاه های امام خمینی (ره) و رهبر معظم انقلاب مدظله العالی معماری ناجا به عنوان نیروی عامل نظم و امنیت در کشور و مشخص کننده بسیاری از ارتباطات اجتماعی، برعهده فقه به عنوان جنبه عملی اسلام است.

۲. نگاه سیستمی به دین

مبنای دیگر نگاه راهبردی و سیستمی به دین این است که درحقیقت، می‌تواند فقه تمدنی را به صورت کاربردی ارائه دهد. به‌طور کلی، عالمان و دیندارانی که به‌نحوی با مسئله حکومت و حکومت‌داری روبه‌رو بودند و از آنها راجع به مسائل اجتماعی نظرخواهی می‌شده است، ناخودآگاه به «نگرش کلان و سیستمی به دین» معطوف می‌شده‌اند. قرار گرفتن مسلمانان در برابر افکار، روابط و تولیدات دنیای مدرن و تسلط غرب بر فرهنگ مسلمانان، اندیشمندان اسلامی را به مسئله «قابلیت و فعلیت دین برای اداره امور و راه‌حل پیروزی دین در رقابت جهانی» معطوف ساخت (واسطی، ۱۳۸۸: ۵۲).

باتوجه به خصوصیات که از هویت دین، اهداف دین، قلمرو دین، زبان دین، ذاتیات دین، فهم دین و کارآمدی دین در قبل به‌دست آمد و مقایسه آنها با مباحث سیستم و مدل و راهبرد می‌توان گفت: دین هویتی راهبردی دارد و گزاره‌های دین راهبردهای لازم برای برنامه‌ریزی و مدیریت جوانب مختلف زندگی فردی و جمعی را ارائه نموده‌اند و راهبرد فعال‌سازی و محسوس کردن کارآمدی دین در عرصه زندگی امروز و فردا، نگرش سیستمی و راهبردی به گزاره‌های دین است. و براساس روند طراحی راهبردی، راهبرد مدلی که برای تحقق فرضیه یادشده باید طراحی و اجرا شود، عبارت است از: تقسیم گزاره‌های دین به سه لایه: نگرش‌ساز، راهبردرساز (استراتژیکی) و راهکارساز (تاکتیکی) و مدل‌سازی به‌وسیله پیوند زدن این سه لایه به یکدیگر در مصادیق و موضوعات (همان: ۲۲۳).

البته، قصد ما در این مقاله طراحی مدلی کامل و جامع برای معماری ناجا نیست، ولی گزاره‌های دین «راهبردها» یا استراتژی‌های یک ناجای مطلوب اسلامی را در اختیار ما می‌گذارد و البته، یک تیم زبده می‌توانند براساس این راهبردها به طراحی جامع نیز دست یابند.

۳. نظم

نظم در ادبیات دینی باید به عنوان جزء یک کل فهمیده شود و نه به صورت مجزا و از این منظر تفاوت آن با نظم‌های غربی هویدا شود. از آنجاکه حضرت علی (ع) هم‌زمان به تقوا و نظم «بِتَقْوَى اللَّهِ وَنَظْمٍ أَمْرُكُمْ» (نهج‌البلاغه، نامه ۴۷) سفارش می‌کند، یا در جایی دیگر، قرآن را باعث ایجاد نظم دانسته‌اند «ری‌شهری، ۱۳۸۹: ۲۶۸» متوجه می‌شویم نظم مد نظر اهل بیت، تقوامحور بوده و مراد از نظم صرف پذیرفتن یک‌سری قواعد متصلب نیست. استاد طاهرزاده

در این باره می نویسد: «غرب دارای نظم چشمگیری است، اما باید از خود پرسید، هدف از این نظم چیست؟ نظم برای اهدافی متعالی، یا نظم برای هرچه بیشتر برآوردن میل ها و هوس ها؟ افراد سعی می کنند سروقت از خواب بلند شوند، موهایشان را منظم شانه بزنند، کراواتشان را ببندند و به اداره روند و بعد از ظهر خیلی منظم و سروقت به خانه برگردند، ولی این همه نظم برای هیچ. ادب غربی ادبی است بدون محتوای حقیقی. «جنتلمن» بودن، یعنی تمام قواعد پذیرفته شده جامعه غربی را محترم بشماریم و این در برخورد اول هرکس را جذب می کند، مگر اینکه متوجه شویم این نوع ادب غیر از ادبی است که دین الهی بر آن تأکید دارد. اگر امیرمؤمنان (ع) در وصیت خود امام حسن و امام حسین علیهما السلام را به تقوای الهی و نظم در امورشان دعوت می کنند، مسیر و آرمان آن نظم به سوی هرچه بیشتر قدسی شدن است و غفلت نکنیم که هم اکنون در تمدن غربی ادب دنیایی جای ادب دینی را گرفته است، همان طور که قوانین بشری جای احکام الهی نشسته است (طاهرزاده، ۱۳۹۰: ۹۸).

بنابراین، کاملاً باید مراقب باشیم که وقتی واژه نظم را به کار می بریم، فوراً نظم امریکایی، که «هوس محور» است، به ذهن متبادر نشود، وگرنه کل سیستم دینی نظم و امنیت اسلامی را مختل خواهیم کرد. به بیان روشن تر، دقیقاً تفاوت میان نظم دینی و نظم غربی «تقوا محور» بودن نظم انسان مؤمن است که شاخصه اندازه گیری آن «پایدار» بودن است. از سوی دیگر، اگر نظم «تقوا محور» باشد از قلب می جوشد و یک نظم حقیقی در تمام ابعاد صورت می گیرد و نیازمند مراقبت بیرونی شدید هم نخواهد بود؛ برخلاف نظم غربی که به شدت نیازمند مراقب بوده و دست آخر هم عاقبت درستی نخواهد داشت.

۴. امنیت

هم می توان و هم باید در پی به دست آوردن تلقی ای خاص از «امنیت» در درون دین و آموزه های دینی بود. در غیر این صورت، آنچه به دلیل «غیر بومی بودن» از آن بهره مند می شویم، نیازهای ما را برآورده نمی کند. امنیت نیز باید به عنوان جزء در کل گفتمان دینی فهم شود و به همین دلیل، ما متوجه می شویم که امنیت یک مفهوم به شدت وابسته به ایمان و تقواست؛ چنان که خداوند در قرآن کریم این دو مفهوم را ملازم یکدیگر قرار داده و می فرماید: «الَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَٰئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَهُمْ مُهْتَدُونَ (انعام: ۸۲) یا می فرماید: «إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي مَقَامٍ أَمِينٍ (دخان: ۵۱) «إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا فَلَا

خوف علیهم ولا هم یحزنون» (احقاف: ۱۳) و به فرموده مفسران این امنیت اطلاق داشته؛ به طوری که، امنیت این گروه شامل دنیا و آخرت می شود (جوادی آملی، ۱۳۸۵: ۵۰۰). همچنین، آیت الله جوادی ذیل آیه «الذین امنوا وتطمئن قلوبهم بذكر الله ألا بذكر الله تطمئن القلوب» می فرماید: «توحید و ایمان به خدا با اطمینان دل ملازم اند، یعنی وقتی انسان موحد واقعی است که با یاد خدا به آرامش راه یابد، پس اثر توحید اطمینان و آرامش دل است. انسان، همتی جز تحصیل سعادت و خوفی جز ترس از شقاوت و نعمت ندارد و زمام سعادت و خیر به دست خداست و ایمان به خداوند، انسان را به ایمنی می رساند. در این آیه متعلق فعل «تطمئن»، یعنی «بذكر الله»، مقدم بر خود فعل شده برای بیان نکته حصر که دلها به اطمینان نمی رسد، جز با یاد خدا، زیرا زمام امور فقط به دست اوست (جوادی آملی، ۱۳۸۳: ۵۶۲).

امنیتی که معلول ایمان و تقوا نباشد، امنیتی کاذب است؛ چنان که قرآن کریم می فرماید: «أَفَأَمِنُوا مَكْرَ اللَّهِ فَلَا يَأْمَنُ مَكْرَ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْخَاسِرُونَ» (رعد: ۲۸) (جوادی آملی، ۱۳۸۶: ۱۷۰). وقتی امنیت شعاعی به مسافت دنیا و آخرت داشته باشد، امنیتی «پایدار» است که براساس ایمان و عدم ظلم باشد؛ تأثیر ملموس آن در ایجاد امنیت آنجاست که در صورتی که شرایط ما را بین «ظلم» و «ناامنی» مخیر کرد، باید «ناامنی» را انتخاب نمود؛ چراکه ظلم موجد «امنیت پایدار» نیست و امنیت های به دست آمده با ظلم قطعاً مقطعی خواهد بود.

از طرف دیگر، امنیت و ایمان مفاهیمی به شدت ملازم و متصل هستند و نمی توان این دو را بدون همدیگر حاصل کرد. استیفر مستر و روزنفلند در کتاب «جرم و رویای امریکایی» معتقدند: «نرخ بالای جرم در ایالات متحده تا حدودی از این واقعیت ناشی می شود که رؤیای امریکایی افراد را به پیگیری هدف موفقیت مالی ترغیب می کند، ولی برای ابزارهای مشروع به منظور دستیابی به این اهداف ارزشی قائل نیست» (استیفر مستر و روزنفلند، ۱۳۹۲).

باید توجه داشته باشیم وقتی امنیت از ایمان ناشی شود، یک امنیت شبکه ای و همه جانبه حاصل می شود و امنیت جانی، عقیدتی، اخلاقی، روانی یا قلبی مد نظر است. نتیجه آنکه مراد دین از امنیت، امنیت «شبکه ای»، «عدالت محور»، «ایمان محور» و «پایدار» است.

با آنکه تعریف اهداف و آرمان ها اهمیت بی بدیلی دارد، ولی دین اسلام به هیچ عنوان به ذکر آرمان ها و تعریف مفاهیم بسنده نکرده است و مؤلفه ها و راهبردهای نیل به اهداف و آرمان ها را نیز بیان نموده است.

راهبردهای ایجاد نظم دینی و امنیت مد نظر دین

اگر ما اهداف و مؤلفه‌های نظم و امنیت دینی را در پیشگاه خود قرار دهیم، ولی از راهبردها مکتب‌های غیر بومی و غیر اسلامی استفاده کنیم، هیچ‌گاه به اهداف و نظم و امنیت مد نظر خودمان دست نخواهیم یافت؛ اگرچه بکوشیم راهبردهای غیر بومی را بهتر از خودشان انجام دهیم؛ اگرچه نظم متصلب و بی‌رحمانه غربی و امنیت اختاپوسی آنها هیچ‌گاه به نتیجه مد نظر خودشان نیز دست نیافته است؛ به‌عنوان مثال، در کشور انگلستان تعداد دوربین‌های امنیتی به نسبت جمعیت این کشور در دنیا رتبه نخست را دارد. حداقل ۴/۸ میلیون عدد دوربین در انگلیس وجود دارد که تمام حرکات شهروندان این کشور را ثبت می‌کنند. کافی است دستتان را داخل بینی‌تان کنید ... در انگلستان اگر به موقع سطل آشغال‌تان را تخلیه نکنید جریمه می‌شوید. تنها جایی که در دنیا در سطل آشغال مردم ردیاب کار گذاشته‌اند تا محتویات آن را بفهمند، انگلستان است (باشگاه خبرنگاران جوان، ۱۳۹۱). باوجوداین، طی دو هفته پس از برگزاری همه‌پرسی جدایی بریتانیا از اتحادیه اروپا، جرائم نژادپرستی ۵۷ درصد نسبت به دو هفته پیش از آن افزایش داشته و نسبت به زمان مشابه در سال گذشته میلادی، ۷۸ درصد افزایش یافته است (خبرگزاری فارس، ۱۳۹۵). به‌طور قطع، نباید معماری ناجا به این سمت‌وسو رهنمون شود و باید از راهبردها و سیاست‌هایی استفاده کند که منطبق بر همان اهداف باشد. راهبردهای زیر می‌تواند ما را در رسیدن به امنیت و نظم دینی یاری رساند:

۱. **وسواس در اجرای عدالت:** از شاخصه‌های مهم امنیت مد نظر دین درهم‌نیامیختن به ظلم یا همان «عدالت‌محوری» بیان شده و بین عدالت و نظم نیز ارتباط تنگاتنگی برقرار است؛ چنان‌که، عدالت با ایجاد روشی خاص در فرد او را از افراط و تفریط باز می‌دارد و زمینه پیمودن مسیر مستقیم را فراهم می‌کند و نیز زمینه فساد و بی‌نظمی را از بین می‌برد.

از آنجاکه ایجاد امنیت و نظم از وظایف حکومت اسلامی است (نهج‌البلاغه، خطبه ۱۳۱) و ناجا دست مقتدر نظام اسلامی در ایجاد امنیت و نظم اجتماعی می‌باشد، بیش‌ازپیش باید مؤلفه عدالت را مراعات کند. طبق سنت الهی، هرگونه ساختاری که اجرای عدالت را با وسواس پیگیری نکند، محکوم به فناست و هیچ آینده‌ای برای آن متصور نیست؛ چراکه قرآن کریم می‌فرماید: «فَقُطِعَ دَابِرُ الْقَوْمِ الَّذِينَ ظَلَمُوا وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ (انعام: ۴۵) و (به‌این ترتیب،

(دنباله (زندگی) جمعیتی که ستم کرده بودند، قطع شد. و ستایش مخصوص خداوند، پروردگار جهانیان، است.»

می‌توان با مبنای یادشده به ساخت فعلی قوانین ناجا و مأموریت‌های آن فکر کرد و معماری جدید را به روش اسلامی ساخت و پرداخته کرد. به‌عنوان مثال، می‌توان پرسش‌های زیر را طرح و درباره آن اندیشید:

۱. آیا پرداخت پول در ازای تخلف رانندگی مصداق عدالت است؟ اساساً جریمه رانندگی مبتنی بر همان نظم متصلب غربی نیست؟
۲. بر فرض قبول جریمه یکسان همه مدل‌های ماشین در جرائم عدالت است؟
۳. آیا دو برابر کردن جرائم بعد از دیرکرد دو ماهه عدالت است؟
۴. آیا برای مأموران ناجا امکان انعطاف در قانون، در مواردی که خلاف عدالت بوده است، دیده شده است؟ به‌عنوان مثال، اگر شخصی به دلیل ناهموار بودن جاده تصادف کند، باید مشمول جریمه و دیگر موارد تنبیهی شود؟
۵. آیا مرزبانان ناجا باید با کوله‌بران و قاچاقچیان عمده به صورت یکسان برخورد کند؟

و

موضوع تغییر ساده یک ماده قانونی نیست، بلکه باید بر ساختارسازی درست و اصلاح ساختارهایی که موجب اجرای چنین قانونی می‌شوند دست گذاشت. هرگونه تن دادن به ساختارهای معیوب که ذره‌ای از ظلم در آن به هر بهانه‌ای جاری باشد، براساس تصریح قرآن، ضد امنیت بوده (انعام: ۸۲) و باید با وسواس در پی اجرای عدالت بود.

۲. امنیت و نظم با رویکرد «امربه معروف و نهی‌ازمنکر»: رویکرد دیگری که دین اسلام برای ایجاد امنیت و نظم مد نظر خود، یعنی «شبکه‌ای»، «عدالت‌محور»، «ایمان‌محور» و «پایدار» پیشنهاد می‌کند، «امربه معروف» و «نهی‌ازمنکر» است. ارزش «امربه معروف» و «نهی‌ازمنکر» تا آنجاست که خداوند آن را دلیل برتری امت پیامبر (ص) قرار داده است: «كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ (آل عمران: ۱۱۰)؛ شما بهترین امتی بودید که به سود انسان‌ها آفریده شده‌اند (چه اینکه) امربه معروف و نهی‌ازمنکر می‌کنید و به خدا ایمان دارید.»

آیت‌الله جوادی حساسیت و غیرت مسلمان را موجب بروز این فریضه الهی دانسته و می‌نویسد: «شالوده اصلی امربه معروف و نهی‌ازمنکر، غیرت دینی داشتن مسلمان برای حفظ حریم الهی، بی‌تفاوت نبودن و واکنش نشان دادن در برابر حوادث فردی و اجتماعی پیرامونی

است؛ چنان که تعبیر «غیرت داشتن» در برابر منکر در روایات نیز آمده است. امام صادق علیه السلام فرمودند: حسب المؤمن غیراً إذا رأى منكراً أن يعلم الله من قلبه إنكاراً... (شیخ حر عاملی، ج ۱۶: ۱۳۷، ح ۲۱۱۷۷؛ جواد آملی، ۱۳۸۸: ۱۳۸).

امربه معروف و نهی از منکر با جلوگیری از ورود اشرار به حیطة جامعه، امنیت و نظم را برقرار می کند؛ چنان که حضرت علی علیه السلام در حکمت و جوب این فریضة الهی می فرمایند: «لا تتركوا الأمر بالمعروف والنهي عن المنکر فیوَلّی علیکم شرارکم ثم تدعون فلا یُستجاب لکم» (نهج البلاغه، نامه ۴۷). آیت الله جوادى در توضیح همین سخن مولای متقیان می نویسد: «اگر مسلمانان در عمل به این تکلیف قصور پورزند و جامعه اسلامی به این فریضة مهم الهی عمل نکرده، به وادی فراموشی سپرده شود، افراد شرور، که به هیچ چیز جز به منافع خویش نمی اندیشند، بر جامعه حاکم می شوند و نه تنها حق فردی شما را نادیده می گیرند، بلکه حقوق اجتماعی را نیز از بین می برند.» (جوادى آملی، ۱۳۸۵: ۲۷۳).

در حدیث دیگری پیامبر اکرم (ص) می فرماید: «باید امر به معروف و نهی از منکر کنید، وگرنه خداوند ستمگری را بر شما مسلط می کند که نه به پیران احترام می گذارد و نه بر خردسالان رحم می کند. صالحان شما دعا می کنند، ولی مستجاب نمی شود و از خداوند یاری می طلبند، اما خدا به آنها کمک نمی کند و حتی توبه می کنند و خداوند از گناهانشان در نمی گذرد.» (کلینی، ۱۳۶۵: ۳۶). برخی محققان در توضیح این حدیث معتقدند: «این همه ناامنی ناشی از اعمال جمعی است که این وظیفه بزرگ اجتماعی را تعطیل کنند، زیرا بدون نظارت عمومی، جریان امور از دست نیکان خارج می شود و بدان میدان اجتماع را تسخیر می کنند و اینکه در حدیث یادشده می فرمایند که حتی توبه آنها قبول نمی شود و به خاطر آن است که توبه با ادامه سکوت آنها در برابر مفساد مفهوم صحیح ندارد، مگر اینکه در برنامه خود تجدیدنظر کنند. این همه تأکید به خاطر آن است که این دو وظیفه بزرگ درحقیقت، ضامن امنیت فردی و اجتماعی است و در حکم روح و جان آنها محسوب می شود و با تطبیق آنها با تمام احکام و اصول اخلاقی، ارزش والای آنها مشخص می شود» (عمیدزنجانی و عنایتی: ۱۳۸۶).

بنابراین، از دیدگاه اسلام فریضة امر به معروف و نهی از منکر ضامن امنیت است و ما باید با نگاه راهبردی به احادیث، مدل های تأمین امنیت را با توجه به این فریضة کشف کنیم.

مراحل و اقسام امر به معروف و نهی از منکر

امر به معروف احکام گوناگونی دارد، ولی ما بنا بر نیاز خود تنها به مراحل آن اشاره می‌کنیم. شهید مطهری (ره) مراحل و مراتب امر به معروف را این گونه برمی‌شمارد:

۱. **مرحلهٔ اعراض و قطع رابطه:** نخستین درجه و مرتبهٔ نهی از منکر هجر و اعراض است؛ یعنی وقتی شما فرد یا افرادی را می‌بینید که مرتکب منکراتی می‌شوند، مرتکب کارهای زشتی می‌شوند، برای مبارزه با او (نه مبارزه با شخص او، بلکه مبارزه با کار زشت او) و برای اینکه او را از کار زشتش بازدارید، با او قطع رابطه می‌کنید. البته، انسان باید در باب امر به معروف و نهی از منکر منطق به کار ببرد، عمل او منطبق با منطق باشد. این در موردی است که اگر شما با آن شخصی که با او صمیمیت دارید قطع رابطه کنید و نسبت به او سردی نشان دهید، این عمل شما نسبت به او تنبیه باشد و تنبیه تلقی شود؛ یعنی تحت یک زجر و شکنجه روحی قرار گیرد و این عمل شما در جلوگیری از کار بد او تأثیر داشته باشد، ولاً مواردی هم هست که کسی، فرزند شما، دوست شما، جوانی، مبتلا به عادت زشتی شده است و رابطهٔ او با شما روی عادت است که از گذشته داشته است. چه بسا از اینکه شما با او قطع رابطه کنید، استقبال می‌کند تا او هم با شما قطع رابطه کند و آزادتر دنبال منکرات و کارهای زشت برود. در اینجا قطع رابطهٔ شما با او نه تنها اثر تنبیهی ندارد، بلکه اثر تشویقی نیز دارد، یعنی او را بیشتر در کار خود آزاد می‌گذارید و عملاً به آن کار تشویق می‌کنید. در چنین مواردی این کار درست نیست. پس، اینکه علما می‌گویند یکی از درجات امر به معروف و نهی از منکر اعراض و هجر است، در موردی است که کار شما اثر بگذارد و اثر آن هم تنبیه طرف باشد.

۲. **مرحلهٔ زبان:** مرحله دوم مرحلهٔ پند و نصیحت و ارشاد است... به این معنا که در مواردی که کسی با ما تماس دارد و به یک عمل منکر و زشتی مبتلاست و ما می‌توانیم با منطقی روشن‌گر او را به ترک آن عمل قانع کنیم، بر ما واجب است که با چنین منطقی با آن شخص تماس بگیریم.

۳. **مرحلهٔ عمل:** مرحلهٔ سوم مرحلهٔ عمل است. گاهی طرف در درجه‌ای و در حالی است که نه اعراض و هجران ما تأثیری بر او می‌گذارد و نه می‌توانیم با منطق و بیان و تشریح مطلب، او را از منکر بازداریم، بلکه باید وارد عمل شویم؛ وارد عمل شدن، مختلف است. معنای وارد عمل شدن تنها زورگفتن نیست، کتک زدن و مجروح کردن نیست. البته

نمی‌گویم در هیچ‌جا نباید تنبیه عملی شود. بله، مواردی هم هست که جای تنبیه عملی است. اسلام دینی است که طرفدار حدّ است، طرفدار تعزیر است؛ یعنی دینی است که معتقد است مراحل و مراتبی می‌رسد که مجرم را جز تنبیه عملی چیز دیگری تنبیه نمی‌کند و از کار زشت باز نمی‌دارد. اما انسان نباید اشتباه کند و خیال کند که همه موارد، موارد سختگیری و خشونت است (مطهری، ۱۳۸۰: ۲۴۵-۲۴۸).

آیت‌الله جوادی درباره حد ضروری هر سه مرتبه امر به معروف معتقد است: «قدر مشترک همه این مراتب و اشکال این است که انسان قلباً از منکرات تنفر و به طاعت تمایل داشته باشد (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۱۳۸).

۳. امنیت و نظم با راهبرد «جهاد محور»

راهبرد دیگری که دین اسلام برای ایجاد امنیت و نظم مد نظر خود یعنی «شبکه‌ای»، «عدالت محور»، «ایمان محور» و «پایدار» پیشنهاد می‌کند، جهاد است. روشن است که ارزش مبارزه جویی و جهاد نقش خاص و ضریب اهمیت بی‌نظیری در متون دینی ما دارد؛ چنان‌که پیامبر اکرم (ص) می‌فرمایند: «ما اعمال العباد کلهم عند المجاهدین فی سبیل الله الا کمثل خطاف اخذ بمنقاره من الماء البحر؛ اعمال مجاهدان در راه خدا همچون دریا و اعمال سایر بندگان خدا در مقابل آنها به اندازه آبی است که پرستویی با منقار خود از آن بردارد.» (ری شهری، ۱۳۸۹: ۳۱۵).

آیات قرآن کریم نیز جایگاه خاصی به مجاهدان فی سبیل الله اعطا کرده است و آنها را «عند ربهم یرزقون» دانسته است، اما مطلبی که راهبردهای «معماری نظم و امنیت دینی» از منظر فقه تمدن ساز و روش فقه سیستمی مد نظر قرار دارد؛ نقش «جهاد» در تأمین این مؤلفه حیاتی است. به بیانی روشن‌تر، در ادبیات دینی راهبردهای «جهاد» برای تأمین امنیت و عزت امت اسلام قرار داده شده است و وظیفه ما تعیین مختصات این فرع دینی و مشخص کردن راهبردهای آن است.

در این زمینه، حضرت علی (ع) می‌فرمایند: «إِنَّ الْجِهَادَ أَشْرَفُ الْأَعْمَالِ بَعْدَ الْإِسْلَامِ وَهُوَ قِوَامُ الدِّينِ وَالْأَجْرُ فِيهِ عَظِيمٌ مَعَ الْعِزَّةِ وَالْمَنْعَةِ؛ جهاد شریف‌ترین اعمال پس از اسلام است و مایه پایداری دین است. پاداش در جهاد بسیار والا و بلند است؛ افزون بر آنکه عزت و اقتدار آفرین است (کلینی، ۱۳۶۵: ۳۶).

مولای متقیان (ع) ایجاد عزت و اقتدار که علت امنیت خواهد بود را در بستر جهاد محقق می‌بیند؛ کما اینکه رسول گرامی اسلام (ص) ترک جهاد را موجب ذلت و رخت بستن امنیت دانسته و می‌فرماید: «فمن ترک الجهاد البسه الله ذلا وفقرا فی معیشته ومحقا فی دینه ان الله اعز امتی بسنابک خیلها ومراكز رماحها؛ آن کس که جهاد را ترک گوید، خدا بر اندام او لباس ذلت می‌پوشاند، و فقر و احتیاج بر زندگی، و تاریکی بر دین او سایه شوم می‌افکند، خداوند پیروان مرا به وسیله سم ستورانی که به میدان جهاد پیش می‌روند و به وسیله پیکان‌های نیزه‌ها عزت می‌بخشد.» (شیخ حر عاملی، ۱۳۶۴: ۹).

ذلتی که بر اثر ترک جهاد در جوامع پیش می‌آید، بر اثر نابودی مؤلفه امنیت است و مشخص است بدون امنیت فقر فراگیر شده و هیچ پیشرفتی حاصل نخواهد شد.

از سوی دیگر، می‌توان به پدیده امنیت نگرست؛ از آنجاکه ناجا مأمور تأمین امنیت و مبارزه با اشرار و فاسقین است؛ راهبردهای مبارزه با فاسقین و اشرار، راهبردهای تأمین امنیت خواهد شد؛ در این زمینه، مولای متقیان، علی علیه السلام، می‌فرماید: «الْجِهَادُ عَلَى أَرْبَعِ شُعَبٍ عَلَى الْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ وَالصَّدَقِ فِي الْمَوَاطِنِ وَشَنَاءِ الْفَاسِقِينَ فَمَنْ أَمَرَ بِالْمَعْرُوفِ شَدَّ ظَهْرَ الْمُؤْمِنِ وَمَنْ نَهَى عَنِ الْمُنْكَرِ أَرْغَمَ أَنْفَ الْمُنَافِقِ وَأَمِنْ كَيْدِهِ وَمَنْ صَدَقَ فِي الْمَوَاطِنِ قَضَى الَّذِي عَلَيْهِ وَمَنْ شَتَّى الْفَاسِقِينَ غَضِبَ اللَّهُ وَمَنْ غَضِبَ لِلَّهِ غَضِبَ اللَّهُ لَهُ؛ جهاد چهار بخش است؛ امر به معروف، نهی از منکر، پایداری در جبهه‌های جنگ، دشمنی با فاسقین. کسی که امر به معروف می‌کند، مؤمنان را پشتیبانی کرده است، کسی که نهی از منکر می‌کند، بینی منافق را به خاک مالیده است و از مکر آنها ایمن شده است؛ کسی که در جبهه‌های جنگ پایداری کند به وظیفه خود عمل کرده است و کسی که با فاسقین دشمنی کند، برای خداوند خشم گرفته است و کسی که برای خدا خشم بگیرد، خداوند نیز برای او خشم می‌گیرد» (کلینی، ۱۳۶۵: ۵۱).

تمام این مطالب نشان می‌دهد «جهاد و امر به معروف» از راهبردهای اسلام برای تأمین «امنیت» و «نظم» مد نظر خودش می‌باشد. هنوز جنبه کاربردی و اجرایی مباحث در چگونگی «معماری نظم و امنیت» روشن نشده است و ما چگونگی انجام این راهبردها را نیز نشان می‌دهیم.

چگونگی بسط امنیت و نظم دینی با راهبردهای جهاد و امر به معروف در معماری ناجا
فقه شیعی هیچ گاه بدون در نظر گرفتن واقعیت و چگونگی اجرای حکم داده شده نبوده و نخواهد بود و بیان کلیات بدون مشخص شدن چگونگی اجرای حکم فقهی محسوب نخواهد شد. باید کاملاً شفاف مشخص کنیم، با قبول «جهاد» و «امر به معروف» به عنوان پایه‌های ساخت «امنیت» و «نظم» دینی چه راهبردهای عملیاتی را باید در پیش بگیریم تا به هدف خود دست یابیم. به نظر می‌رسد منابع دینی و آیات و روایات این بخش را نیز بیان کرده‌اند و ما باید با نگرش راهبردی و سیستمی آن را اخذ کنیم.

۱. اتخاذ راهبرد «تربیت محوری»

راهبردهای عملیاتی که درباره تأمین امنیت تاکنون بیان شده است، راهبردهای «تهدیدمحوری» و «جامعه‌محوری» بوده است. رویکرد تهدیدمحوری به رویکردی اطلاق می‌شود که بر سازوکارهای دولتی در امنیت و نیز مقابله سخت‌افزارانه با تهدیدات و سیاست انقباضی در آن تأکید می‌شود. این رویکرد را می‌توان به نحوی متأثر از مکتب واقع‌گرایی دانست. در این نگرش امنیت ماهیتی پروژه‌ای و ساختی دارد و براساس میزان قدرت و توان سازمان‌های متولی امنیت، تأمین‌پذیر است. راهبرد اساسی این نگاه توسعه هرچه بیشتر عده پلیس و تجهیزات آن و بالطبع، بر ناتوان کردن تهدیدکنندگان امنیت اجتماعی متمرکز است. رویکرد دیگر «جامعه‌محوری» است و هرچند جامعه‌محوری ابعاد وسیعی دارد و برخی پژوهشگران مطالعات امنیتی از آن به عنوان یک فلسفه یاد می‌کنند، ولی جامعه‌محوری را می‌توان به نحوی متأثر از رویکردی دانست که جامعه به عنوان مرجع امنیت یاد شده و امنیت را در تمام سطوح آن به نحوی فرآیندی اجتماعی و نه پروژه‌ای رسمی و با ساختار دولتی تلقی می‌کند. در این ساختار امنیت یک فرآیند اجتماعی و با مشارکت مردم و دیگر نهادها تأمین‌شدنی است (کریمایی، مرادیان و عباسی: ۱۳۸۹).

اما با قبول «امر به معروف» و نهی‌ازمنکر به عنوان پایه ساخت «امنیت و نظم» دینی، باید راهبرد اصلی عملیاتی را «تربیت‌محوری» قرار داد. مستند ما در این ادعا کلام گهربار امیرمؤمنان، علی علیه السلام، است که فلسفه امر به معروف و نهی‌ازمنکر را چنین بیان کرده است:

« فرض الله الامر بالمعروف مصلحه للعوام والنهي عن المنكر ردعا للسفهاء؛ خداوند امر به معروف را برای اصلاح و تربیت توده‌های مردم و نهی از منکر را برای بازداشتن بی‌خردان از کار زشت واجب کرد » (نهج البلاغه، حکمت ۲۵۲).

در این رویکرد، مرجع امنیت « تربیت » توده‌های مردم است و نیروی انتظامی، همچون یک ناظر کنترل کیفی، مقابل افرادی که در خانواده تربیت نشده‌اند می‌ایستد و بعد از تربیت به آنها اجازه ورود به جامعه را می‌دهد. این امر کاملاً مطابق با شاخصه « تقوا محور » بودن امنیت است؛ چراکه امنیت را به معلق به اصلاح توده‌های مردم و تربیت آنها در جهت رعایت تقوا می‌داند.

تربیت اسلامی به هیچ عنوان به تنبیه و جریمه منحصر نمی‌شود و باید تربیت صحیح در دستور کار ناجا قرار گیرد. به عنوان یک تاکتیک می‌توان مرتکبان جرائم حادثه‌ساز راندگی را به میزان گوناگون در مکان‌های حادثه‌خیز قرار داد و مأموریت نظم را در قالب‌های مختلف به آنها واگذار کرد. البته، ضروری است که دیگر عزیزان در مختصات این راهبرد دقت بیشتری به عمل آورند تا ابعاد آن روشن شود. از طرف دیگر، اتخاذ این راهبرد در صورتی است که ضابطین تربیت، خود انگیزه‌های دینی قوی داشته باشند و به‌طور قطع، باید در معماری ناجا جهاد اکبر را بر جهاد اصغر مقدم داشت.

۲. راهبرد « مدیر راهبردی » به عنوان مجری

راهبرد دیگری که با توجه به پایه بودن « امر به معروف و نهی از منکر » برای نظم و امنیت متوجه می‌شویم، نیاز به اتخاذ « مدیر راهبردی » برای اجرای موفق سیاست‌های نظم و امنیت دینی است. به عبارت روشن‌تر، اگر نظم و امنیت دینی را مدنظر قرار دهیم، متغیرهای فراوانی ایجاد می‌شود که ناشی از تلفیق شرایط خاص و پیچیده امر به معروف و پیچیدگی‌های انسان‌ها و شرایط محیطی گوناگون است. در صورتی می‌توان به موفقیت اجرای راهبردهای نظم و امنیت دینی امیدوار بود که قدرت محاسبه متغیرها و تصمیم صحیح در مجریان وجود داشته باشد. به نظر می‌رسد مدیر راهبردی را، که قدرت تحلیل سیستمی وقایع را داشته باشد، می‌توان با ایجاد « تفکر راهبردی » در ضابطین انجام نظم و امنیت ایجاد کرد (غفاریان و کیانی، ۱۳۸۷).

ضابط امنیت و نظم دینی باید بتواند همزمان شرایط فرد یا گروه اخلاص گر نظم و امنیت را شناسایی کند و بتواند ضمن حفظ اقتدار، کاملاً با عدالت رفتار کند و در عین حال، محبت و صمیمیت نیز در برخورد او موج بزند و این جز با یک مدیر راهبردی به دست نخواهد آمد. رویکردهایی که برای فرار از رفتارهای سلیقه‌ای کارکنان آنها را مجبور به اتخاذ رفتارهای یکسان در همه شرایط می‌کنند به ظلم منجر می‌شود و امنیت را به شدت به خطر می‌اندازد. تقویت انگیزه‌های دینی، آموزش‌های مداوم و سازماندهی نیروها در قالب واحدهای اجرایی و رزمی چابک، جسور و کوچک می‌تواند این راهبرد را تقویت کند.

۳. راهبرد «مردم‌پایه» شدن نظم و امنیت

راهبرد عملیاتی دیگری که «امربه معروف و نهی از منکر» و «جهاد» به عنوان پایه ساخت «امنیت و نظم» دینی در اختیار ما قرار می‌دهد «مردم‌پایه» شدن آنهاست؛ چراکه هم امربه معروف و نهی از منکر و هم جهاد دو وظیفه همگانی و واجب کفایی برای همه مسلمانان محسوب می‌شود. هم‌چنان‌که، جهاد با دشمن خارجی امنیت وظیفه عمومی و همگانی است، جهاد با دشمن داخلی امنیت نیز وظیفه عمومی و همگانی است. به همین دلیل، در معماری ناجا باید «مردم» پایه امنیت و نظم قرار داده شوند و قسمتی از ظرفیت‌های سازمان بسیج به این امر اختصاص یابد. قطعاً دیگر نمی‌توان به رویه فعلی، یعنی واگذاری تأمین امنیت اخلاقی، تا مرزبانی و ترافیک به مأموران ناجا در آینده با مشکلات بیشتری روبه‌رو خواهد شد و سازمان‌های بزرگ چابکی لازم را نخواهند داشت. از طرف دیگر، مردم‌پایه شدن موجب می‌شود «دسترسی سریع و همگانی» به مأموران نظم و امنیت وجود داشته باشد که خود موضوعی مهم در ایجاد امنیت است.

برای مردم پایه شدن نظم و امنیت می‌توان تاکتیک‌های عملیاتی زیر را پیشنهاد داد:

الف) اختصاص مدت خاصی از سربازی به انجام دادن مأموریت‌های ناجا: باید این امکان وجود داشته باشد تا افراد قسمتی از سربازی خود را برای نظم و امنیت داخلی صرف کنند و به انتخاب خود و بنابر احتیاج ناجا وارد عرصه ایجاد نظم شوند. این امر افزون‌بر تأثیر بی‌بدیل در تربیت توده‌ها برای احترام به نظم و امنیت جامعه، موجب ورود مردم به عرصه امنیت و نظم خواهد شد؛

ب) دریافت کمک‌های مالی: تجربه نشان داده است ورود مردم به عرصه‌های حمایت‌های مالی از یک دستگاه یا مجموعه موجب نوعی دلبستگی خواهد شد و مردم آن مجموعه را از خودشان خواهند دانست. می‌توان در کنار وقف آموزشی، وقف کتاب، وقف سلامت، وقف نظم و امنیت را هم قرار داد و از مردم خواست برای نظم و امنیت شهر و جامعه خود وقف کنند یا کمک مالی اعطا نمایند؛

ج) ایجاد نظم و امنیت به‌عنوان گردشگری و عبادت: دنیای ماشینی امروز، انسان‌ها را به فرار از زندگی روزمره وادار کرده و به‌همین دلیل، انسان‌ها همیشه در پی خلق صحنه‌های جدید در زندگی خود هستند. مسئولیت‌های ایجاد نظم و امنیت به بهترین شکل می‌تواند این تنوع زیستی را برای برخی فراهم کند؛ هم‌چنان‌که، پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید: «ان لكل امه سيحه وسياحه امتي الجهاد في سبيل الله؛ برای هر امتی سیاحت و عامل حرکتی قرار داده شد و سیاحت و عامل حرکت امت من جهاد در راه خداست» (ری‌شهری، ۱۳۸۹: ۳۱۲). انجام دادن مأموریت‌های ناجا توسط مردم، به‌ویژه برخی از قشرها همانند بازنشستگان، با رعایت تمام الزامات امنیتی و اجرایی می‌تواند موجب مردم‌پایه شدن نظم و امنیت در طول زمان شود. از طرف دیگر، در روایات ما یکی از عبادات ایجاد نظم و امنیت دانسته شده است و می‌توان با ایجاد وضعیتی مناسب مردم را به این کار دعوت کرد؛ چنان‌که رسول گرامی اسلام (ص) می‌فرماید: «یک شب نگهبانی در راه خدا از هزار شبانه‌روز که روزهایش به روزه و شب‌هایش به شب‌زنده‌داری سپری شود، بهتر است (همان: ۳۲۵) یا افزایش مقام مرزداران که در دیگر روایات ما اشاره شده است (همان: ۳۲۴).

۴. اتخاذ راهبرد «بازدارندگی» در مقابل عوامل مخل نظم و امنیت

وقتی ایجاد نظم و امنیت را در پرتو جهاد دانستیم، راهبردهای جهاد، که از مبرزترین آنها ایجاد «بازدارندگی مؤثر» است، نیز از راهبردهای ایجاد نظم و امنیت دینی خواهد شد. استدلال به آیه شصت سوره انفال است که می‌فرماید: «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ وَآخَرِينَ مِنْ دُونِهِمْ لَا تَعْلَمُونَهُمُ اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يُوَفَّ إِلَيْكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تُظْلَمُونَ؛ هر نیرویی در قدرت دارید، برای مقابله با آنها [دشمنان] آماده سازید! و (همچنین) اسب‌های ورزیده (برای میدان نبرد)، تا به وسیله آن، دشمن خدا و دشمن خویش را بترسانید! و (همچنین) گروه دیگری غیر از اینها

را، که شما نمی شناسید و خدا آنها را می شناسد! و هرچه در راه خدا (و تقویت بنیه دفاعی اسلام) انفاق کنید؛ به طور کامل، به شما بازگردانده می شود، و به شما ستم نخواهد شد.»

این راهبرد درمقابل دشمنان خدا و دشمنان جامعه اسلامی اتخاذ شده و باتوجه به اطلاق آیه شامل فاسقان و اشرار هم خواهد شد. نکته مهم آنکه بازدارندگی امری روانی است و باید افزایش «اقتدار انتظامی» همراه با «ایجاد رعب و ترس» در دل فاسقان و اشرار باشد، وگرنه کارآیی لازم را نخواهد داشت. به عبارت دیگر، تصویری که از نیروی انتظامی ارائه می شود باید تصویری مقتدر باشد و سرعت و دقت در رفع بحران های امنیتی می تواند این اقتدار را به شدت افزایش دهد. به همین منظور، برای ایجاد این راهبرد باید ناجای آینده به شدت به تصویری که از خود به جامعه مخابره می کند، حساس باشد. به همین منظور، می توان مانورهای انتظامی در سطح شهر برای نشان دادن چگونگی مقابله با اشرار و بحران های امنیتی برپا کرد؛

۵. اتخاذ راهبرد «تهدید متناسب»

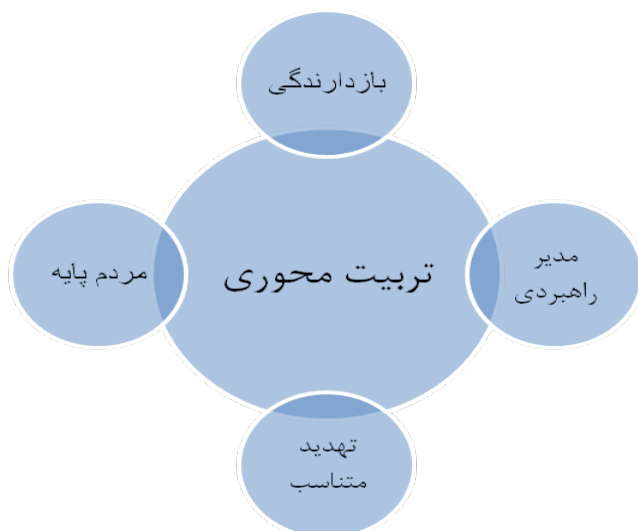
راهبرد دیگری که می توان از مرحله ای بودن امر به معروف و قاعده «فَمَنْ اَعْتَدَى عَلَیْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَیْهِ بِمِثْلِ مَا اَعْتَدَى عَلَیْكُمْ» جهاد می توان متوجه شد، راهبرد «تهدید متناسب» است. به همین منظور، باید سطح تهدید هر تهدیدگری مشخص شده و ما به ازای آن تهدیدی در نظر گرفت. به عنوان مثال، طبقه اشرافی مهم ترین عامل فسق و اختلال در نظم و ناامنی جامعه هستند و نیروی انتظامی باید با قدرت و در بالاترین سطوح به تهدید امنیت آنها بپردازد. آیت الله جوادی آملی درباره مترفین و اشراف از دیدگاه آیات می نویسد: «خداوند در قرآن کریم وجود این طبقه را در جامعه عامل اصلی انحراف و فسق افراد در آن و درنهایت، علت هلاکت و عذاب می خواند: «وَإِذَا أَرَدْنَا أَنْ نُهْلِكَ قَرْيَةً أَمَرْنَا مُتْرَفِيهَا فَفَسَقُوا فِيهَا فَحَقَّ عَلَیْهَا الْقَوْلُ فَنَدَمْنَاهَا تَدْمِيرًا» [اسراء: ۱۶]؛ و ما چون خواهیم اهل دیاری را به کیفر گناه آنها هلاک سازیم، اشراف آنجا را [به احکام دینی] امر می کنیم و آنها راه فسق و تبهکاری را پیش می گیرند، آن گاه همه را هلاک سازیم: «وَكَذَلِكَ مَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ فِي قَرْيَةٍ مِنْ نَذِيرٍ إِلَّا قَالَ مُتْرَفُوهَا إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّةٍ وَإِنَّا عَلَىٰ آثَرِهِمْ مُقْتَدُونَ» [زخرف: ۲۳]؛ و همچنین، ما هیچ رسولی پیش از تو در هیچ شهر و دیاری نفرستادیم، جز آنکه اهل ثروت و متمکنان اقتصادی آن دیار به رسولان گفتند که ما پدران خود را بر آیین و عقایدی یافتیم و از آنها پیروی خواهیم کرد» (جوادی آملی، ۱۳۸۷: ۱۳۲-۱۳۴). برخورد با مظاهر اشرافیت و مانور تجمل بسیار مهم تر از نبستن یک کمر بند است و باید ناجای آینده تهدید این عوامل را شناسایی و

به‌عنوان مظهر اقتدار و حاکمیت نظام اسلامی برای برخورد با آنها تهدیدی متناسب طراحی کند. به‌همین دلیل، رهبر انقلاب دربارهٔ این مطلب تذکر جدی و مصداقی داده و فرمودند: «جولان دادن برخی جوان‌های سرمست غرور ثروت با خودروهای گران‌قیمت در خیابان‌ها یکی از مظاهر ایجاد ناامنی روانی در جامعه است؛ نیروی انتظامی باید برای ابعاد مختلف ناامنی برنامه داشته باشد و با آنها مقابله کند» (امام خامنه‌ای، ۱۳۹۴).

اساساً مهم‌ترین وظیفهٔ امنیتی ناجای آینده «پاسداشت تقوا و ایمان» است و به‌طور قطع، باید با شناسایی دقیق عناصر مختل‌کنندهٔ اجتماعی، راه را برای سلوک صحیح توده‌های مردم فراهم کند.

نتیجه‌گیری

از آنجاکه فقه تمدنی سه عنصر «عدالت»، «امر به معروف و نهی از منکر» و «جهاد» را به‌عنوان زیرساخت عدالت معرفی می‌کند، ما به راهبرد پنج لایهٔ «تربیت‌محوری»، «مردم‌پایه بودن»، «مدیر راهبردی» به‌عنوان مجری، «بازدارندگی» و «تهدید متناسب» دست پیدا می‌کنیم که «تربیت‌محوری» نقطهٔ مرکزی و جریان سیستماتیک آن خواهد بود و می‌تواند ما را به سمت ایجاد نظم و امنیت دینی رهنمون سازد.



کتابنامه

- قرآن کریم.
- نهج البلاغه، محمد دشتی.
- استیفر مستر و روزنفلند (بهار و تابست ۱۳۹۲). ترجمه علی موسی‌نژاد، «مزایا و معایب رویای امریکایی»، نشریه فرهنگ ایلام، ش ۳۸.
- امام خمینی (۱۳۸۵). صحیفه نور، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- بیانات رهبر انقلاب در دیدار با اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی، ۱۹ آذر ۱۳۹۲.
- بیانات رهبر انقلاب در دیدار با جمعی از فضلاء حوزه علمیه قم، ۳۰ بهمن ۱۳۷۰.
- بیانات رهبر انقلاب در دیدار با فرماندهان نیروی انتظامی با رهبر انقلاب، ۶ اردیبهشت ۱۳۹۴.
- جمعی از نویسندگان (۱۳۸۵). «امنیت در اسلام»؛ فصلنامه علوم سیاسی، ش ۳۱.
- جواد آملی، عبدالله (۱۳۸۵). تسنیم، اسراء.
- ---- (۱۳۸۶). سرچشمه اندیشه، اسراء.
- ---- (۱۳۸۷). جامعه در قرآن، اسراء.
- ---- (اردیبهشت ۱۳۸۷). توحید در قرآن، اسراء.
- ---- (زمستان ۱۳۸۸). ادب فنای مقربان، اسراء.
- ---- (اردیبهشت ۱۳۸۵). حق و تکلیف در اسلام، اسراء.
- ری شهری، محمد (۱۳۸۹). میزان الحکمه، ۱۳۸۹، مؤسسه دار الحديث.
- زنجانی، امید و لطف‌الله (خرداد ۱۳۸۶)؛ «الگوی امنیت در جامعه اسلامی و سازوکار امر به معروف و نهی از منکر»؛ فصلنامه نگرش راهبردی، «ش ۷۹ و ۸۰.
- شیخ حر عاملی (۱۳۶۴). وسائل الشیعه، مؤسسه آل البيت.
- طاهرزاده، اصغر (۱۳۹۰). انقلاب اسلامی؛ برون رفت از عالم غربی، لب‌المیزان، اصفهان.
- غفاریان، وفا و غلامرضا کیانی (پاییز ۱۳۸۷). پنج فرمان برای تفکر استراتژیک، فرا.
- غنائی، سیدپیمان (تابستان ۱۳۹۴). «فقه اجتماعی و کاستی‌های جدی روش تفقه نقد علمی به کتاب فقه اجتماعی»، س ۱، ش ۲.
- کریمایی، مرادیان و عباسی (تابستان ۱۳۸۹)؛ «نقش نیروی انتظامی در تامین امنیت اجتماعی؛ فصلنامه دانش انتظامی، س ۱۲، ش ۲.
- کلینی، محمد (۱۳۶۵). اصول کافی، دار الکتب الاسلامیه، باب ما یوصی به علی.
- مطهری، مرتضی (۱۳۸۰). مجموعه آثار استاد شهید مرتضی مطهری، صدرا.
- واسطی، عبدالحمید (۱۳۸۸). نگرش سیستمی به دین، مؤسسه مطالعات راهبردی علوم و معارف اسلام.

